

تبیین فرایند کشش جبرانی در گویش لکی دلفان در چارچوب نظریه بهینگی^۱

فرزانه حیدری^۲

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه رازی

چکیده

مقاله حاضر به توصیف و تحلیل فرایند کشش جبرانی در گویش لکی دلفان با استفاده از چارچوب بهینگی می‌پردازد. روش پژوهش از نوع توصیفی - تحلیلی و چارچوب نظری، رویکرد بهینگی است. داده‌ها، شامل ضبط چهارده ساعت مصاحبه از چهارده گویشور (زن و مرد) ۳۵ تا ۷۵ ساله، به روش جمع‌آوری میدانی است و براساس الفبای آوانگار بین‌المللی، آوانویسی شده‌اند. در گویش لکی، با حذف همخوان‌های چاکنایی /h,ʔ/ در واژه‌های دوهجایی در ساخت‌های هجایی CVC.CV(C) رخ می‌دهد و منجر به کشش جبرانی واکه در هجای اول می‌شود و نیز در اثر حذف همخوان مشدّد در این گویش، فرایند کشش جبرانی رخ می‌دهد که حاصل تعامل دو فرایند همگونی و کشش جبرانی باهم است؛ همچنین حذف همخوان چاکنایی /ʔ,h/ در ساخت CVCC در واژه‌های تک‌هجایی این گویش، نیز موجب وقوع فرایند کشش جبرانی پیوسته می‌شوند. کشش جبرانی ناپیوسته با حذف همخوان‌های چاکنایی /h,ʔ/ در واژه‌های تک‌هجایی و دوهجایی نیز رخ می‌دهد. همخوان‌های چاکنایی مذکور در جایگاه عضو دوم خوشه همخوانی واقع شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که کشش جبرانی در گویش لکی دلفان فقط در واژه‌های بسیط رخ می‌دهد و این فرایند در واژگان مرکب یا در باهم‌آیی واژگان اتفاق نمی‌افتد.

کلیدواژه‌ها: کشش جبرانی، گویش لکی، چارچوب بهینگی، واژگان مرکب، واژگان بسیط.

۱- مقدمه

از آنجا که گویش‌ها، نماد هویت و جهان‌بینی و همچنین وسیله انتقال فرهنگ و دانش گویشوران است، از این رو مطالعه علمی گویش‌ها، بر هر زبان‌شناسی واجب است. گویش لکی، از گروه زبان‌های ایرانی شمال غربی به شمار می‌رود که در استان لرستان دارای بیشترین گویشور است و در استان‌های ایلام، همدان، کرمانشاه نیز گویشورانی دارد. گونه‌ای از گویش لکی که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است، مربوط به شهرستان نورآباد (دلفان)، در استان لرستان است. پژوهش‌های متعدد و متنوعی در مورد گویش لکی انجام شده است که شامل طیف گسترده‌ای از پایان‌نامه‌ها و مقالات و نیز چندین کتاب معروف هستند.

انونبی^۳ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «کردی یا لری: هویت بحث‌انگیز لک‌های لرستان» به رابطه گویش لکی با کردی و لری پرداخته است. انونبی، لک‌ها را به دو دسته تقسیم می‌کند: لک‌های پیشکوه که با لرها هم‌جوار هستند اما زبانشان از دسته شمال غربی است و ویژگی‌های ژنتیکی مشابه با کردی دارد و لک‌های پشتکوه که در استان‌های ایلام، کرمانشاه و کشور عراق در مرز با ایران سکونت دارند. به اعتقاد او، دسته اول، شبیه لرها و دسته دوم شبیه کردها هستند. گوردون^۴ (۲۰۰۵) در اثرش با عنوان *قوم‌شناسی: زبان‌های دنیا در مورد گویش لکی می‌نویسد: لکی*، یکی از گویش‌های زنده زبان فارسی است که در حدود یک میلیون گویشور دارد و تعداد افرادی به‌طور تک‌زبانانه تنها به گویش لکی صحبت می‌کنند ۱۵۰ هزار نفر هستند که در نواحی غرب ایران و در استان‌های ایلام و لرستان و شهرستان‌های الشتر، کوهدشت و نورآباد و خرم‌آباد ساکن هستند.

هوبشمان^۵ (۲۰۰۸) در کتاب *تحول آوایی زبان فارسی با ترسیم نمودار درختی خانواده زبان‌های ایرانی*، گویش لکی را در دسته شمال غربی و از شاخه‌های جنوبی کردی می‌داند. امان‌الهی بهاروند (۱۳۷۰) در کتاب *قوم‌لر*، بیشتر به پیوستگی قومی و پراکندگی لرها در ایران، منشأ واژه لر، اصل و نسب لرها، جغرافیای تاریخی مناطق لرنشین در دو دوره پیش و پس از اسلام و بررسی خانواده زبانی لری و لکی پرداخته است. وی در این کتاب، به خانواده زبانی گویش لکی اشاره می‌کند و این گویش را در دسته شمال غربی در کنار زبان‌های کردی می‌داند و می‌نویسد: لکی با گویش‌های کرمانشاهی و گورانی همبستگی فراوان دارد.

3. E. J. Anonby

4. G. Gordon

5. J. H. Hubschmann

مرادی (۱۳۸۷) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «اشتقاق و تصریف در گویش لکی»، به بحث اشتقاق و تصریف در گویش لکی پرداخته و مشخص کرده است که وندهای اشتقاقی و تصریفی به صورت پیشوند و پسوند به کار می‌روند و در این گویش، هیچ‌گونه میانوندی وجود ندارد. تصریف اجمالی وندهای سببی‌ساز در این گویش، از نقاط قوت این پایان‌نامه به‌شمار می‌رود. وی همچنین در بخش اشتقاق، به بررسی مقوله‌های اسم، صفت، قید و فعل پرداخته و در بخش تصریف نیز، نظام تصریف، نظام شمار، معرفه و نکره، تصریف صفت و فعل را مورد مطالعه قرار داده است. امیدی (۱۳۸۷) در اثر خود با عنوان «نظام آوایی گویش لکی در چارچوب واج‌شناسی زایشی»، با دقت فراوان آواهای این گویش را استخراج کرده و واج‌گونه‌های هر واج را به‌خوبی نشان داده است. وی همچنین فرایندهای واجی این گویش را در چارچوب نظریه زایشی بررسی کرده و فرمول‌هایی کلی از این فرایندها ارائه داده است. از دیگر موارد مورد پژوهش در این پایان‌نامه، توصیف ساختمان هجا و عناصر موجود در آغازه و مرکز و پایان هجا و تکیه و نقش آن در این گویش است.

محمدابراهیمی جهرمی و مرادخانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ای با عنوان «پسوندهای فعلی گویش»، پسوندهای فعلی این گویش را به هشت گونه دسته‌بندی کرده‌اند: شناسه‌ها، پایه زمان حال، پسوندهای پایه زمان گذشته، پسوندهای پایه مصدری، پسوندهای معین، پسوندهای مجهول، پسوندهای سببی و پسوندهای افعال پسوندی. در ادامه، به بررسی افعال پسوندی می‌پردازند و نتیجه می‌گیرند که افعال پسوندی گویش لکی هرسینی، در زبان فارسی، به صورت افعال پیشوندی، معادل‌یابی می‌شوند. آنان همچنین نتیجه گرفتند که روش‌های سه‌گانه مجهول کردن افعال این گویش، تنها با انجام تغییراتی در نوع و ساختمان پسوندهای فعلی، افعال معلوم را به افعال مجهول تبدیل می‌کنند و اذعان می‌دارند که در این روش‌ها، فعل معین در ساختار مجهول به کار نمی‌رود. در پایان، به این نتیجه می‌رسند که برخی از پسوندهای هشت‌گانه، در آن واحد دارای نقش‌های متنوعی هستند، برخلاف افعال معین، پسوندهای معین قبل یا بعد از افعال اصلی ظاهر می‌شوند و هرگز ماهیتی مستقل ندارند.

حیدری (۱۳۹۲) در پایان‌نامه‌اش با عنوان «توصیف و تحلیل فرایندهای واجی گویش لکی نورآبادی: رویکرد بهینگی» به استخراج انواع فرایندهای واجی موجود در گویش مذکور و توصیف و تبیین آن‌ها با بهره‌گیری از چارچوب نظری بهینگی پرداخته است. روش تحقیق، از نوع توصیفی - تحلیلی بوده و دستاوردهای پژوهش، بیان‌گر آن است که انواع فرایندهای همگونی، ناهمگونی، درج، حذف، کشش جبرانی، تضعیف و تقویت در این گویش وجود داشته و قابل تبیین با رویکرد یادشده

بوده و محدودیت‌های موجود در آن‌ها به‌دست داده شده است؛ همچنین مشخص شده که فرایند تضعیف دارای بیشترین بسامد و دو فرایند قلب و درج دارای کمترین بسامد هستند.

هدف از نگارش این پژوهش توصیف و تبیین فرایند واجی کشش جبرانی در گویش لکی در چارچوب نظریه بهینگی است و نیز رسیدن به پاسخ این پرسش که آیا کشش جبرانی در گویش لکی دلفان در واژگان مرکب یا باهم‌آیی واژگان نیز اتفاق می‌افتد یا تنها در واژگان بسیط رخ می‌دهد؟ برای رسیدن به این مهم، چهارده ساعت مصاحبه از گویشوران بین ۳۵ تا ۷۵ سال (هفت مرد و شش زن) به‌عمل آمده و داده‌ها ضبط و جمع‌آوری شده است و سپس داده‌های مرتبط، شناسایی و استخراج شده و در ادامه با استفاده از رویکرد بهینگی، توصیف و تبیین شده‌اند؛ افزون بر این، نگارنده از ششم زبانی خود در مقام گویشور در تحلیل داده‌ها بهره برده است. روش پژوهش حاضر از نوع توصیفی - تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها نیز به روش میدانی است که براساس الفبای آوانگار بین‌المللی IPA^۶ آوانویسی شده‌اند.

۲- نظریه بهینگی

نظریه بهینگی، نخستین‌بار توسط پرینس و اسمولنسکی^۷ در سال ۱۹۹۳ معرفی شد و به‌سرعت پژوهش‌گران زیادی نه‌تنها در زمینه واج‌شناسی، بلکه در سایر حوزه‌های صرف، نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی را به خود جذب کرده است. در این نظریه، دو نوع محدودیت وجود دارد: محدودیت‌های نشان‌داری و محدودیت‌های پایایی. تولید گفتار در نظریه بهینگی تحت نظر مولد و ارزیاب تعیین می‌شود. مولد درون‌داد را گرفته و مجموعه‌ای از برون‌دادها را تولید می‌کند. ارزیاب، از بین آن‌ها، گزینه‌ای را انتخاب می‌کند که به بهترین شکل ممکن، محدودیت‌ها را ارضاء نماید، این درون‌داد به‌مثابه برون‌داد بهینه انتخاب می‌شود (زوراو^۸، ۲۰۰۵: ۲). تفاوت میان زبان‌ها، تفاوت در زمینه رتبه‌بندی این محدودیت‌ها است (یوشیموتو^۹، ۲۰۰۲: ۲). در نظریه بهینگی استاندارد، محدودیت‌ها رتبه‌بندی و نقض می‌شوند. محدودیت‌ها از چپ به راست چیده شده، چپ‌ترین آن‌ها دارای بالاترین رتبه و به‌ترتیب، هر محدودیتی پس از آن بیاید، دارای رتبه و اهمیت کمتری است. تخطی نیز به این معنا است که گزینه بهینه، نیازی به ارضای تمام محدودیت‌ها ندارد به شرطی که محدودیت‌های بالاتر رتبه را نقض نکرده باشد.

6. Ipa samd Uclphon1 SILDoulosL

7. A. Prince & P. Smolensky

8. K. Zuraw

9. Y. Yoshimoto

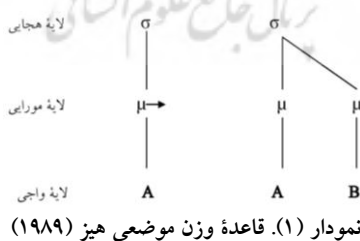
۳- تجزیه و تحلیل داده‌ها

۳-۱- کشش جبرانی

مختصه کشش، از دیرش زمانی تولید همخوان یا واکه حاصل می‌شود. کشش، در رابطه با واکه‌ها درجاتی دارد و بسته به میزان دیرش واکه‌ها، آن را به صورت کشش کوتاه، میانه و بلند می‌خوانند (حق شناس، ۱۳۷۸: ۱۱۶). گلداسمیت^{۱۰} (۱۹۷۶: ۷۳) در توضیح کشش جبرانی^{۱۱} می‌نویسد: کشش جبرانی، به فرایندی از کشش یک واج، اکثراً واکه اشاره می‌کند که این کشش، پاسخی به فرایند حذف یا کوتاه‌شدگی واج دیگر است. در واقع، یک واج به جبران آنچه حذف شده است، کشیده می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۱۷).

در نظریه مورایی^{۱۲} بدان گونه که هیز^{۱۳} (۱۹۸۹) ارائه می‌نماید، ساختمان هجا متشکل از سه لایه در نظر گرفته می‌شود: لایه هجا، لایه زمانمند مورا^{۱۴} (که با علامت μ نشان داده می‌شود) و لایه واجی؛ عناصری از لایه واجی که حامل وزن بوده و بر وزن هجا تأثیر می‌گذارند، براساس اصول کلی موراها وصل می‌شوند. هیز (۱۹۸۹) اصول تعیین ساخت هجایی را در چارچوب این نظریه به ترتیب زیر ذکر می‌کند:

- ۱- ابتدا به واج‌های حامل وزن هجایی، به تعداد لازم، مورا اختصاص داده می‌شود؛
- ۲- سپس هر واکه، به همراه همخوان [با همخوان‌های] آغاز به یک گره هجا وصل می‌گردد؛
- ۳- آنگاه در زبان‌هایی که همخوان‌های پایانه بر وزن هجا تأثیر می‌گذارند، از طریق قاعده وزن موضعی (weight by position) یک مورا دیگر برای وصل شدن به آن‌ها تولید می‌شود؛
- ۴- در نهایت واحدهای واجی باقی‌مانده (همخوان‌های غیر مورایی) به هجای سمت چپ خود متصل می‌شوند.



10. J. A. Goldsmith
11. compensatory lengthening
12. moraic theory
13. B. P. Hayes
14. mora

براساس این قاعده، به همخوان‌های پایه که بر وزن هجا تأثیر می‌گذارند، یک مورا اختصاص داده می‌شود. به‌باور طرفداران نظریه مورایی، این نظریه، توانایی بیشتری برای بازنمایی فرایندهای واجی مانند کشش جبرانی دارد که از طریق حفظ موراها، تعداد آن‌ها را ثابت نگه می‌دارد. نحوه عمل این فرایند، به این صورت است که پس از کوتاه‌شدگی یا حذف یک واحد زنجیری حامل وزن هجایی، مورای آن به‌صورت آزاد باقی می‌ماند. در این حالت، واحد مجاور آن بی‌درنگ و به‌صورت خودکار گسترش یافته، به این مورای آزاد وصل می‌شود. به این ترتیب، تعداد موراها و در نتیجه وزن هجا ثابت می‌ماند؛ بنابراین، در صورتی که حذف یا کوتاه‌شدگی یک واحد زنجیری باعث کشش جبرانی واحد زنجیری مجاور شود، بیان‌گر آن است که واحد حذف یا کوتاه‌شد، حامل وزن هجایی و مورایی است در غیر این صورت، غیر مورایی است. همخوان یا همخوان‌های آغاز، غیر مورایی‌اند و کشش جبرانی فقط در مورد همخوان‌های پایانه پیش می‌آید. شایسته است گفته شود که همخوان‌های پایانه هم در صورتی که پس از یک واکه کشیده در هسته هجا بیایند، بر وزن هجا تأثیر ندارند و غیر مورایی در نظر گرفته می‌شوند (علی‌نژاد و زاهدی، ۱۳۸۸: ۳۳).

برای تبیین فرایند کشش جبرانی در نظریه بهینگی، باید نظریه مورایی را مورد بررسی قرار داد. این نظریه را اولین بار هایمن (۱۹۸۵) مطرح کرد؛ سپس هیز (۱۹۸۹)، مک‌کارتی و پرینس^{۱۵} (۱۹۸۶) و بسیاری دیگر از واج‌شناسان در پژوهش‌های خود، این نظریه را مطرح کردند و تغییر و تعدیل‌هایی نیز در آن به‌وجود آوردند. کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۱۳۲-۱۳۵) بیان می‌کند که امکان ایجاد کشش جبرانی همیشه وجود دارد، اما همه زبان‌ها فرایند کشش جبرانی ندارند. علت طرح نظریه مورایی این است که میان زبان‌هایی که در آن‌ها کشش جبرانی وجود دارد و زبان‌هایی که این فرایند در آن‌ها رخ نمی‌دهد، تمایز قائل شود. مورا، μ یک سازه هجا است که واسط بین لایه هجا و لایه واجی است. واحدهایی می‌توانند در لایه واجی به موراها متصل شوند که حامل وزن واجی باشند؛ از این رو، مورا دو نقش دارد.

براساس نظریه مورایی (هایمن^{۱۶}، ۱۹۸۵؛ مک‌کارتی و پرینس، ۱۹۸۶ و هیز، ۱۹۸۹) هجاها به‌لحاظ وزن، به دو نوع سبک و سنگین تقسیم می‌شوند. هجاها سبک یک مورا و هجاها سنگین دو مورا دارند. هجاها فوق سنگین نیز وجود دارند که سه مورایی هستند و در زبان‌هایی چون فارسی و هندی وجود

15. J. McCarthy & A. Prince

16. L. Hyman

دارند. مورن^{۱۷} (۲۰۰۱: ۷) اظهار می‌دارد که «این هجاها به‌علت نادری بودن، هجایی نشان‌دار محسوب می‌شوند» (پیریایی، ۱۳۸۹: ۱۴۴). بنابر نظر کرد زعفرانلو کامبوزیا:

«اگر در زبانی کَشش جبرانی وجود داشته باشد، آن هجا در آن زبان به‌عنوان هجای سنگین به حساب می‌آید؛ اما عکس آن صادق نیست، یعنی ممکن است زبانی دارای هجای سنگین باشد، اما حتماً حذف پایانه به کَشش جبرانی واکه منجر نشود. در زبانی مانند فارسی که کَشش جبرانی دارد، همهٔ حذف‌ها به کَشش جبرانی منجر نمی‌شوند. در حقیقت، کَشش جبرانی تنها در صورت حذف یک همخوان مورایی رخ می‌دهد و حذف همخوان‌های غیر مورایی موجب کَشش جبرانی نمی‌شود.» (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۱۴۴)

در فرایند کَشش جبرانی، طی یک اشتقاق مرحله‌ای، همخوان پایانه حذف می‌شود، ولی مورای آن حذف نمی‌گردد؛ بلکه آزاد می‌ماند و سپس مورای آزاد با واحد واجی دیگری در لایهٔ واجی پیوند برقرار می‌کند (کاویتسکایا^{۱۸}، ۲۰۰۲: ۱۷۱-۱۷۶؛ به نقل از جم، ۱۳۸۸: ۱۲۲).

بنابر نظر هیز (۱۹۸۹) «واکه‌های کوتاه و همخوان‌های مشدّد در زیرساخت هریک دارای یک مورا و واکه‌های کشیده دارای دو مورا هستند.» به نظر مک‌کارتی و پرینس (۱۹۸۶ و ۱۹۸۸؛ به نقل از جم، ۱۳۸۸) نیز «فقط واکه‌های کشیده و همخوان‌های مشدّد در زیرساخت مورایی هستند. واکه‌های کوتاه و همخوان‌ها ساخت مورایی مناسب را به شیوه‌ای که در دستور زبان قابل پیش‌بینی است دریافت می‌کنند.» توجه به این نکته ضروری است که اختلاف نظر و تناقض‌هایی در مورد رخداد مورایی‌شدگی وجود دارد و علت آن نیز این است که مورا، پدیده‌ای جهانی نیست بلکه همان‌طور که گفته شد، در برخی زبان‌ها مانند فارسی (جم، ۱۳۸۸) و گویش‌هایی مانند کلهری (علی‌نژاد و زاهدی، ۱۳۸۸) بروجردی (پیریایی، ۱۳۸۹) لری بالاگریوه (سلیمانی، ۱۳۹۱) و لکی (حیدری، ۱۳۹۲) وجود دارد.^{۱۹}

در زبان فارسی همخوان‌های پایانه نیز مانند واکه‌ها به‌صورت زیرساختی مورایی هستند. همخوان آغاز در فارسی نیز مورایی است. این مورد را می‌توان در گونهٔ محاوره‌ای فارسی معیار، گویش‌های قاینی، تاتی تاکستانی و قمی مشاهده کرد (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۳۷-۲۳۹).

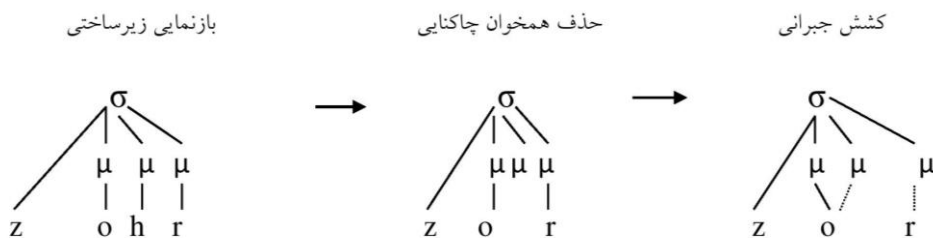
جم (۱۳۸۸: ۱۲۶) نیز در پایان‌نامهٔ دکتری خود به پیروی از کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵) پایانه را در

17. B. Moren

18. E. Kavitskaya

۱۹- البته این فرایند در سایر گویش‌های فارسی نیز ممکن است وجود داشته باشد. این موارد پژوهش‌هایی هستند که در آن‌ها کَشش جبرانی مورد تحلیل قرار گرفته است.

زبان فارسی مورایی در نظر گرفته است. کرد زعفرانلو کامبوزیا (۱۳۸۵: ۲۲۷) اشتقاق [zo:r] را از /-zohr/ در تلفظ واژه *زهر* به صورت بازنمایی غیر خطی زیر نشان داده است:



نمودار (۲). بازنمایی خودواحد کشش جبرانی در تلفظ واژه *زهر*

همان‌طور که مشاهده می‌شود، کشش جبرانی زمانی به وجود می‌آید که مورای آزاد در پایانهٔ هجا به هیچ عنصر واجی در لایهٔ واج متصل نباشد. فرایند کشش جبرانی، آن واحد زمان‌مند را با توجه به قواعد خاص زبان و اصول پیوندی به عنصری لایهٔ واجی متصل می‌کند که در این مثال، به هستهٔ هجا متصل می‌شود (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۲۴).

حال در این قسمت، به تبیین این فرایند در چارچوب نظریهٔ بهینگی پرداخته می‌شود: نخستین محدودیتی که می‌توان آن را عامل رخداد فرایند کشش جبرانی دانست، محدودیت پایایی MAX-μ است. این محدودیت، مانع حذف مورا در برون‌داد است و آن را جریمه می‌کند.

(۱) محدودیت ضد حذف مورا MAX-μ

- به‌ازای هر مورا در درون‌داد، باید یک مورا نیز در برون‌داد وجود داشته باشد. محدودیت پایایی بالا (مک‌کارتی و پرینس، ۱۹۹۵؛ کویتسکایا، ۲۰۰۲: ۱۸۱ و توپینزی، ۲۰۰۶: ۶؛ به نقل از جم، ۱۳۸۸: ۱۲۹) حذف مورا را در برون‌داد جریمه می‌کند و در حقیقت، عامل اصلی وقوع فرایند کشش جبرانی است.

(۲) محدودیت ضد حذف واجی مورا MAX-IO [segment]

- هر واحد واجی درون‌داد، دارای یک واحد واجی متناظر در برون‌داد است. - این محدودیت پایایی، صورت کلی محدودیت پایایی MAX-μ است و به‌طور کلی، هرگونه حذف واحدهای واجی در برون‌داد را جریمه می‌کند.

(۳) محدودیت منع حضور همخوان‌های چاکنایی در خوشهٔ همخوانی NOCLUSTER-glottal

- بنابراین محدودیت، وجود همخوان‌های چاکنایی در خوشهٔ همخوانی پایانه مجاز نیست. این محدودیت نشان‌داری، در تقابل با محدودیت‌های پایایی بالا است و بر محدودیت پایایی کلی تسلط دارد. رتبه‌بندی این محدودیت‌ها، به شکل زیر است:

1) NOCLUSTER-glottal, MAX- μ >> MAX-IO [segment]

۳-۱-۱- کشش جبرانی در ساخت CVC.CV(C) با حذف همخوان‌های چاکنایی /ʔ,h/

در گویش لکی همخوان‌های چاکنایی /ʔ,h/ از خوشهٔ همخوانی معمول در واژه‌های دوهجایی با ساخت هجای CVC.CV(C) رخ می‌دهد و منجر به کشش جبرانی در هجای اول می‌شود.

$$/CVh.CV(C) / \longrightarrow CV:CV(C) \quad (۴)$$

جدول (۱). حذف همخوان سایشی /h/ و انسدادی چاکنایی /ʔ/ در واژگان بسیط

الف) حذف سایشی چاکنایی

فارسی معیار	واج نویسی لکی	آوانویسی لکی
مهدی	/mehti/	[me:ti]
زهره	/zæhlæ/	[za:ʔæ]
نهضت	/nehzæt/	[ne:zæt]
پهلوی	/pæhʔi/	[pa:ʔi]

ب) حذف انسدادی چاکنایی

فارسی معیار	واج نویسی لکی	آوانویسی لکی
طعنه	/tæʔnæ/	[ta:na]
نعنا	/næʔnɒ/	[na:nɒ]
جعبه	/dʒæʔbæ/	[dʒa:bæ]
معدّه	/mɛʔdæ/	[mɛ:da]

اکنون با توجه به داده‌های بالا از گویش لکی در رابطه با حذف همخوان‌های چاکنایی از توالی همخوانی و رتبه‌بندی محدودیت‌های اعمال‌شده است و در ادامه واژهٔ مهدی، در تابلوی زیر تحلیل شده است.

با توجه به آنچه که در بالا تشریح شد، محدودیت‌های دخیل در این فرایند عبارت‌اند از:

(۵) محدودیت ضد حذف مورا MAX- μ

- به‌ازای هر مورا در درون‌داد، باید یک مورا نیز در برون‌داد وجود داشته باشد.

(۶) محدودیت منع حضور همخوان‌های چاکنایی در خوشهٔ همخوانی NOCLUSTER-glottal

- بنابراین محدودیت، وجود همخوان‌های چاکنایی در خوشه همخوانی پایانه مجاز نیست.

(۷) محدودیت ضد حذف واجی مورا
MAX-IO [segment]

- هر واحد واجی درون‌داد، دارای یک واحد واجی متناظر در برون‌داد است.

پس رتبه‌بندی این محدودیت‌ها به صورت زیر است:

2) NOCLUSTER-glottal, MAX- μ >> MAX-IO [segment]

تابلوی (۱). کشش جبرانی ناشی از حذف سایشی چاکنایی /h/

Input:	NOCLUSTER-glottal	MAX- μ	MAX-IO [segment]
a.	*!		
b.		*!	*
c.			

گزینه پایای (a)، محدودیت نشان‌داری مسلط NOCLUSTER-glottal را نقض کرده زیرا در این گزینه، توالی همخوانی وجود دارد که یک عضو آن، همخوانی چاکنایی است؛ از این رو، این گزینه از محدودیت فوق سربلندی مهلك نموده و حذف می‌شود. گزینه (b)، هر دو محدودیت پایایی بالا را نقض کرده زیرا در این گزینه هم مورا و هم همخوان چاکنایی حذف شده‌اند. در نهایت، گزینه (c)، به‌علت رعایت دو محدودیت مسلط درمقام برون‌داد بهینه انتخاب شده است.

۳-۱-۲- کشش جبرانی در واژگان مرکب یا در باهم‌آیی آن‌ها با واژگان دیگر

با در نظر گرفتن این واژه‌ها در ترکیب واژگان دیگر و در باهم‌آیی‌شان با واژگان دیگر، کشش جبرانی آن‌ها محک زده می‌شود.

جدول (۲). حذف همخوان سایشی /h/ و انسدادی چاکنایی /ʔ/ در واژگان مرکب

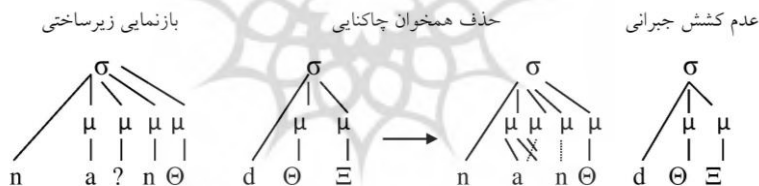
الف) حذف سایشی چاکنایی

فارسی معیار	واج نویسی لکی	آوانویسی لکی
زهره‌ترک	/zæhlæ.tɛrɔk/	[zaʔa.tɛrɔk]
پهلورد	/pæhʎi.dæʒin/	[pa:ʎi.dæʒin]

ب) حذف انسدادی چاکنایی

فارسی معیار	واج نویسی لکی	آوانویسی لکی
نعناداغ	/næʔnɔ.dɔʎ/	[nanɔ.dɔʎ]
تہماندہ جعبہ	/bɛn.dʒæʔbæ/	[bɛn.dʒaba]
معدہ درد	/mɛʔdæ.dæʒin/	[meda.dæʒin]

برای یک نمونه از این واژگان، نمودار کشش جبرانی در بازنمایی غیر خطی نشان داده می‌شود.



نمودار (۳). بازنمایی خودواحد عدم وقوع کشش جبرانی در تلفظ واژه مرکب نعناداغ

قطع خط پیوندی، نشان‌دهنده عدم وقوع کشش جبرانی است و همان‌گونه که در نمودار مشاهده می‌شود، با حذف همخوان انسدادی چاکنایی /ʔ/ هیچ‌گونه کشش جبرانی در واژگان مرکب دیده نمی‌شود. این امر، در مورد حذف همخوان سایشی چاکنایی /h/ در این واژگان مرکب نیز صادق است. این در حالی است که این واژگان، در صورت ساده خود، دارای کشش جبرانی هستند.

۳-۱-۳- حذف تشدید و کشش واکه قبل وحذف تشدید در واژگان مشدد

همان‌طور که در فرایند همگونی توضیح داده شد، در گویش لکی، در اثر همگونی همخوان خیشومی با انسدادی که در برخی از واژه‌ها مانند (۹) ارائه شده است، همخوان مشددی به وجود می‌آید. یکی از همخوان‌های متوالی در این تشدید حذف می‌شود و هم‌زمان با آن، واکه هسته کشیده می‌شود.

جدول (۳). حذف همخوان انسدادی پس از واج خیشومی در واژگان بسیط

فارسی معیار	واج نویسی لکی	آوانویسی لکی
شنبه	/ʃæmbæ/	[ʃa:ma]
تنبل	/tæmbaʔ/	[ta:maʔ]
دنده	/dændæ/	[da:nɪə]
پنبه	/pæmbæ/	[pa:mɪə]
خنده	/χændæ/	[χa:na]

افزون بر محدودیت‌های حاکم بر کشش جبرانی که پیش از این ذکر شد، محدودیت دیگری بر این فرایند حاکم است که حضور همخوان مشدد را مجاز نمی‌شمارد:

(۸) محدودیت منع حضور همخوان مشدد
*GEM
رتبه‌بندی این محدودیت‌ها به شکل زیر است:

3) *GEM, MAX-μ >> MAX-IO [segment]

اعمال این فرایند در واژه خنده و تحلیل آن در تابلوی زیر آمده است:

تابلوی (۲). کشش جبرانی بر اثر حذف یکی از همخوان‌های موجود در تشدید

Input:	*GEM	MAX-μ	MAX-IO [segment]
a.	*!		
b.		*!	*
c.			*

گزینه پایای (a)، محدودیت نشان‌داری مسلط *GEM را نقض کرده، زیرا در این گزینه، توالی همخوانی وجود دارد؛ از این رو، این گزینه از محدودیت بالا سرپیچی مهلك نموده و حذف می‌شود.

گزینه (b)، هر دو محدودیت پایایی بالا را نقض کرده، زیرا در این گزینه، هم مورا و هم همخوان چاکنایی حذف شده‌اند. در نهایت، گزینه (c) به‌علت رعایت و ارضای دو محدودیت مسلط به‌مثابه برون‌داد انتخاب شده است. نقض محدودیت پایایی (MAX-IO(segment) بر انتخاب گزینه (c) به‌مثابه برون‌داد بهینه تأثیری ندارد.

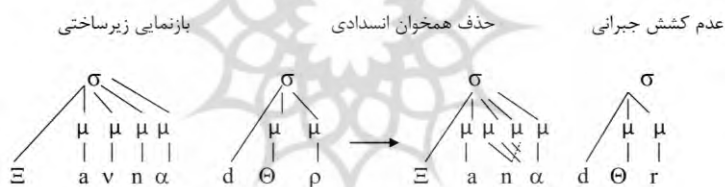
۳-۱-۴- کشش جبرانی در واژگان مرکب مشدد یا در باهم‌آیی آن‌ها با واژگان دیگر

با در نظر گرفتن این واژه‌ها در ترکیب واژگان دیگر و در باهم‌آیی‌شان با واژگان دیگر، کشش جبرانی آن‌ها محک زده می‌شود.

جدول (۴). حذف همخوان انسدادی در واژگان مرکب

فارسی معیار	واج‌نویسی لکی	آوانویسی لکی
سه‌شنبه	/seʃæmbæ/	[seʃama]
دنده‌کباب	/dændæ.kɔwaw/	[danɪ.ɔwɔw]
خنده‌دار	/χændæ.dɔr/	[χana.dɔr]

برای یک نمونه از این واژگان نیز نمودار کشش جبرانی در بازنمایی غیر خطی نشان داده می‌شود:



نمودار (۴). بازنمایی خودواحد عدم وقوع کشش جبرانی در تلفظ واژه مرکب خنده‌دار

قطع خط پیوندی، نشان‌دهنده عدم وقوع کشش جبرانی است. در این مثال، با حذف همخوان انسدادی /d/ هیچ‌گونه کشش جبرانی در واژگان مرکب دیده نمی‌شود. این در حالی است که واژگان ذکرشده، در صورت ساده خود، دارای کشش جبرانی هستند.

۳-۲- کشش جبرانی در ساخت CVCC

حذف همخوان‌های چاکنایی /ʔ, h/ از پایانه هجا نیز باعث وقوع کشش جبرانی می‌شود. همخوان‌های چاکنایی ممکن است عضو اول یا دوم پایانه هجا در کلمات تک‌هجایی یا دوهجایی باشند (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۲۲۲)؛ به همین علت، می‌توان کشش جبرانی را به لحاظ فاصله همخوان حذف‌شده (منبع) با واکه‌های کشیده (هدف)، به دو نوع پیوسته (بدون فاصله) و ناپیوسته (فاصله‌دار) تقسیم کرد (جم، ۱۳۸۸: ۱۳۲).

۳-۲-۱- کشش جبرانی پیوسته در اثر حذف همخوان‌های چاکنایی /ʔ,h/

همخوان‌های چاکنایی /ʔ,h/ در جایگاه عضو اول خوشه همخوانی در واژه‌های تک‌هجایی زمینه‌چین کشش جبرانی واکه می‌شود.

جدول (۵). حذف همخوان سایشی /h/ و انسدادی چاکنایی /ʔ/ در واژگان بسیط

الف) حذف سایشی چاکنایی /cvhc/ → [cv:c]

فارسی معیار	واج‌نویسی معیار	آوانویسی لکی
وهم (داد و بیداد)	/vehm/	[ve:m]
شهر	/ʃæhr/	[ʃa:r]
زهر	/zæhr/	[za:r]
رهن	/ræhn/	[ra:n]
قهر	/gæhr/	[qa:r]

ب) حذف انسدادی چاکنایی /cvʔc/ → [cv:c]

فارسی معیار	واج‌نویسی معیار	آوانویسی لکی
شعر	/ʃeʔr/	[ʃi:r]
بعد	/bæʔd/	[ba:d]
رعد	/ræʔd/	[ra:d]

در بخش زیر، تابلوی مربوط به این فرایند در واژه شهر آورده شده است.

تابلوی (۳). کشش جبرانی ناشی از حذف همخوان‌های چاکنایی /h,ʔ/

Input:	NOCLUSTER-glottal	MAX-μ	MAX-IO [segment]
<p>a.</p>	*!		
<p>b.</p>		*!	*
<p>c. </p>			*

گزینه پایای (a)، دارای خوشه همخوانی است که یک عضو آن چاکنایی است. این گزینه، محدودیت نشان‌داری مسلط بالا را نقض کرده و از رقابت با سایر گزینه‌ها حذف می‌شود. در گزینه (b)، نیز از آنجا که هم مورا و هم سایش چاکنایی /h/ حذف شده، این گزینه نیز به‌علت نقض محدودیت پایایی مسلط MAX- μ حذف می‌شود و گزینه (c)، به‌علت ارضای دو محدودیت مسلط، به‌مثابه برون‌داد بهینه انتخاب شده است.

۳-۲-۲- کشش جبرانی ناپیوسته

کشش جبرانی ناپیوسته در زبان‌های دنیا بسیار نادر است؛ اما این نوع کشش، در گویش لکی با حذف همخوان‌های چاکنایی /h,ʔ/ در واژه‌های تک‌هجایی و دوهجایی رخ می‌دهد. در این فرایند، همخوان‌های چاکنایی در جایگاه عضو دوم خوشه همخوانی واقع شده‌اند.

جدول (۶). حذف همخوان سایشی /h/ و انسدادی چاکنایی /ʔ/ در واژگان بسیط

/cvch/ → [cv:c]

الف) حذف سایشی چاکنایی

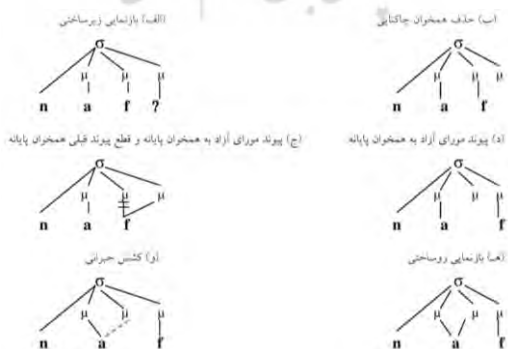
فارسی معیار	واج نویسی معیار	آوانویسی لکی
فتح	/fæth/	[fa:t]
مسح	/mæsh/	[ma:s]
سطح	/sæth/	[sa:t]

/cvcʔ/ → [cv:c]

ب) حذف انسدادی چاکنایی

فارسی معیار	واج نویسی لکی	آوانویسی لکی
نفع	/næʔ/	[na:f]
قطع	/gæʔ/	[qa:t]
شمع	/ʃæmʔ/	[ʃa:m]
وضع	/væzʔ/	[va:z]

بازنمایی اشتقاقی واژه نفع از زیرساخت تا روساخت، به‌صورت زیر است:



نمودار (۵). اشتقاق نفع از زیرساخت تا روساخت

بنابر یک اصل کلی دستور زایشی که اصل خطوط پیوندی نام دارد، خطوط پیوندی، نباید یکدیگر را قطع کنند (کرد زعفرانلو کامبوزیا، ۱۳۸۵: ۶۶). براساس همین اصل، مورای آزادشده در مرحله (ب) نمی‌تواند به واکه /a/ متصل شود، زیرا در این صورت، باید خط پیوندی عنصر /t/ را قطع کند. از همین رو، مراحل (ج) و (د) به‌منظور ممانعت از نقض اصل خطوط پیوندی مطرح شده‌اند. در واقع، در این بازنمایی، وزن هجایی همخوان /f/ که جایگاه پایانه را اشغال کرده، نمی‌تواند به‌اندازه دو مورا باشد (سلیمانی، ۱۳۹۱: ۱۸۶).

با توجه به رتبه‌بندی مشخص محدودیت‌ها در فرایند کشش جبرانی، در تابلوی زیر واژه وضع در گویش لکی مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

تابلوی (۴). کشش جبرانی ناپیوسته ناشی از حذف /ʔ/

Input:	NOCLUSTER-glottal	MAX-μ	MAX-IO [segment]
<p>a.</p>	*!		
<p>b.</p>		*!	*
<p>c. </p>			*

گزینه (a)، از محدودیت نشان‌داری مسلط تخطی مهلك نموده و از صحنه رقابت کنار می‌رود. گزینه (b) نیز، از محدودیت مسلط رتبه دوّم تخطی مهلك نموده و اما گزینه (c)، به‌دلیل ارضای دو محدودیت مسلط، به‌مثابه برون‌داد بهینه انتخاب شده است.

۳-۲-۳- کشش جبرانی در باهم‌آیی واژگان با ساختار CVCC

در این بخش، کشش جبرانی واژگان بسیطی که در بخش قبل در اثر حذف همخوان‌های چاکنایی /ʔ, h/

دچار کَشش جبرانی می‌شوند، در ساخت‌های مرکب و در باهم‌آیی با سایر واژگان مورد بررسی قرار گرفته است. با در نظر گرفتن این واژه‌ها در ترکیب واژگان دیگر و در باهم‌آیی‌شان با واژگان دیگر، کَشش جبرانی آن‌ها محک زده می‌شود.

جدول (۷). حذف همخوان سایشی /h/ و انسدادی چاکنایی /ʔ/ در واژگان مرکب

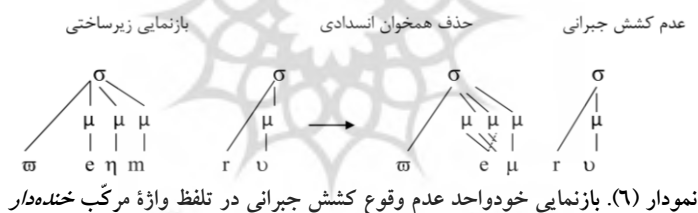
حذف سایشی چاکنایی /h/ $/cvhc/ \longrightarrow [cv:c]$

فارسی معیار	واج‌نویسی معیار	آوانویسی لکی
داد و بیداد	/vehm.ru/	[vem.ru]
کلان‌شهر	/kælonfæhr/	[kalon.fær]
زهرمار	/zæhr.mør/	[zar.mør]

حذف انسدادی چاکنایی /ʔ/ $/cvʔc/ \longrightarrow [cv:c]$

فارسی معیار	واج‌نویسی معیار	آوانویسی لکی
بعدازظهر	/bæʔd/	[ba:d]
رعد و برق	/ræʔdebærq/	[radebarq]

برای یک نمونه از این واژگان نیز، نمودار کَشش جبرانی در بازنمایی غیر خطی نشان داده می‌شود.



قطع خط پيوندی، نشان‌دهندهٔ عدم وقوع کَشش جبرانی است. در این مثال، با حذف همخوان انسدادی /d/، هیچ‌گونه کَشش جبرانی در واژگان مرکب دیده نمی‌شود. این در حالی است که واژگان یادشده، در صورت سادهٔ خود دارای کَشش جبرانی می‌شوند. این فرایند، در مورد واژگان زیر نیز صدق می‌کند و کَشش جبرانی رخ نمی‌دهد.

جدول (۸). حذف انسدادی چاکنایی /ʔ/ در واژگان مرکب

حذف انسدادی چاکنایی $/cvcʔ/ \longrightarrow [cv:c]$

فارسی معیار	واج‌نویسی لکی	آوانویسی لکی
قطع نخاع	/gætʔenoχp/	[q:tenowχp]
آسوده‌خاطر	/χpter.dʒæmʔ/	[χpter.dʒam]
کباب دل و جگر	/dʒegær.væzʔ/	[dʒegar.væz]

۴- نتیجه‌گیری

محدودیت‌هایی که ناظر بر رخداد این فرایند در نظریهٔ بهینگی هستند عبارت‌اند از: محدودیت نشان‌داری NOCLUSTER-glottal و محدودیت‌های پایایی MAX- μ و MAX-IO [segment]. در گویش لکی با حذف همخوان‌های چاکنایی /h,ʔ/ در واژه‌های بسیط دوهجایی در ساخت‌های هجایی CVC.CV(C) رخ می‌دهد و منجر به کشش جبرانی واکه در هجای اول می‌شود. محدودیت‌های پایایی MAX- μ و MAX-IO [segment] و محدودیت نشان‌داری NOCLUSTER-glottal در رخداد این فرایند در این گویش دخیل هستند. این در حالی است که فرایند کشش جبرانی در ساخت مرکب همین واژگان و در باهم‌آیی آن‌ها با واژگان دیگر رخ نمی‌دهد؛ همچنین، در اثر حذف همخوان مشدد در واژگان بسیط در این گویش، فرایند کشش جبرانی رخ می‌دهد که حاصل تعامل دو فرایند همگونی و کشش جبرانی باهم است. محدودیت‌های دخیل در این فرایند، سه محدودیت MAX- μ ، *GEM و MAX-IO [segment] هستند. این نوع فرایند نیز در ساخت مرکب این واژگان رخ نمی‌دهد. حذف همخوان چاکنایی /ʔ,h/ در ساخت CVCC در واژه‌های تک‌هجایی بسیط گویش لکی، نیز موجب وقوع فرایند کشش جبرانی پیوسته می‌شوند. تعامل سه محدودیت نشان‌داری NOCLUSTER-glottal و محدودیت‌های پایایی MAX- μ و MAX-IO [segment] عامل رخداد این فرایند هستند. کشش جبرانی ناپیوسته در گویش لکی با حذف همخوان‌های چاکنایی /h,ʔ/ در واژه‌های تک‌هجایی و دوهجایی بسیط نیز موجب وقوع کشش جبرانی می‌شوند. همخوان‌های چاکنایی یادشده، در جایگاه عضو دوّم خوشهٔ همخوانی واقع شده‌اند. قابل ذکر است که فرایند کشش جبرانی در ساخت مرکب این واژگان نیز رخ نمی‌دهد. به‌طور کلی، فرایند کشش جبرانی در گویش لکی، در واژگان بسیط رخ می‌دهد و در واژگان مرکب یا در باهم‌آیی واژگان، فرایند کشش جبرانی وجود ندارد.

منابع

- امان‌الهی بهاروند، اسکندر (۱۳۷۰). قوم‌لر: پژوهشی دربارهٔ پیوستگی قومی و پراکندگی جغرافیایی لرها در ایران. تهران: آگه.
- امیدی، عباس (۱۳۸۷). بررسی نظام آوایی گویش لکی دلفان در چارچوب واج‌شناسی زایشی. پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۸۸). واج‌شناسی نظریهٔ بهینگی. تهران: سمت.
- پیریایی، شیوا (۱۳۸۹). بررسی واج‌شناسی گویش بروجردی در چارچوب نظریهٔ بهینگی. پایان‌نامهٔ کارشناسی

- ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- جم، بشیر (۱۳۸۸). *نظریه بهینگی و کاربرد آن در تبیین فرایندهای واجی زبان فارسی*. پایان‌نامه دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- حق‌شناس، علی‌محمد (۱۳۸۴). *آواشناسی*. چاپ دهم. تهران: آگه.
- حیدری، فرزانه (۱۳۹۲). *بررسی فرایندهای واجی گویش لکی دلفان: رویکرد بهینگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه شهید بهشتی.
- سلیمانی، آرزو (۱۳۹۱). *توصیف فرایندهای واجی گویش بالاگریوه: رویکرد بهینگی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تربیت مدرس.
- علی‌نژاد، بتول؛ و محمد صدیق زاهدی (۱۳۸۸). تحلیل مورایی کشش جبرانی واکه در گویش کردی سورانی. *مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی*، (۱)، ۲۷-۴۶.
- کرد زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵). *واج‌شناسی رویکردهای قاعده‌بنیاد*. چاپ اول. تهران: سمت.
- محمدابراهیمی جهرمی، زینب و سیمین مرادخانی (۱۳۸۷). *پسوندهای فعلی گویش لکی هرسینی*. *پژوهش نقد زبان و ادبیات خارجی*، (۱)، ۹۱-۱۱۳.
- مرادی، رسول (۱۳۸۷). *تصریف و اشتقاق در گویش لکی*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه علامه طباطبائی.
- مشکوٰة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۴). *نظام آوایی زبان فارسی*. چاپ پنجم. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- هویشمان، هاینریش (۲۰۰۸). *تحول آوایی زبان فارسی (از هندواروپایی تا فارسی نو)*. مترجم: بهزاد معینی‌سام. تهران: امیرکبیر.
- Anonby, E. J. (2003). Update on Luri: How Many Languages?. *Journal of the Royal Asiatic Society (Third Series)*, 13 (2), 171-197.
- Gordon, G. Jr. (2005). *Ethnology: Languages of the World*. Dallas Tex: SIL International. Online version: <http://www.ethnologue.com>.
- Goldsmith, J. A. (1976). *Autosegmental Phonology*. MIT PhD Dissertation (Published 1979), New York: Garland.
- Hayes, B. P. (1989). Compensatory Lengthening in Moraic Phonology. *Linguistic Inquiry*, (20), 253-306.
- Hyman, L. (1985). *A Theory of Phonological Weight*. Dordrecht: Foris. Ito, Junko and Mester, A. (1993). *Licensed Segments and Safe Phaths*. In: C. Paradis and D. LaCharite (Eds.), *Constraint Based Theories in Multilinear Phonology*, Special Issue of the Canadian Journal of Linguistics.
- McCarthy, J. & Prince, A. (1986). *Prosodic Morphology 1986*. Report no. Rucc-TR-32. New Brunswick, NJ: Rutgers University Center for Cognitive Science.

- Moren, B. (2001), *Distinctiveness, Coercion and Sonority: A Unified Theory of Weight*.
Routledge.
- Prince, A. & P. Smolensky (1993). *Optimality Theory: Constraint Interaction in Generative Grammar*. Blackwell.
- Yoshimoto, Y. (2002). Optimality Theory and Rule-Based Phonology: A Comparison Through the Analyses of Lardil and Modern Hebrew. *Ryudai Review of Euro-American Studie*, (46), 19-41.
- Zuraw, K. (2005). *Optimality Theory in Linguistics*. 2nd Edition. MIT Press 1.

